

سیر تحقیق قانون و قانونیت طی سده اخیر

مؤلف:

عبدلویس غفار

سال 2020

بخش سوم

سیر تحقق قانون در دوره حبیب الله کلکانی

جنوری ۱۹۲۸ میلادی مصادف با جدی ۱۳۰۷ هجری شمسی

حبیب الله در سال ۱۸۹۰ م دریک فامیل غریب واقع منطقه کلکان ولسوالی میربچه کوت تولد شده، پدرش پیشه باغبانی داشت. چون موصوف درقطعه نظامی وظیفه آبرسانی را داشت مشهوربه سقو(سقا) شد.

طبق کتاب «امیرحبیب الله کلکانی مردی درحریق تاریخ»، اثردکتورخلیل الله و داد "بارش" حبیب الله شخص بیسواد بود صرف مدت سه سال درمسجد دروس مذهبی رافراء گرفت، از آوان طفلیت شوخ، بی باک، شجاع وقاطع بود، حتی درمقابل استادان خود می ایستاد. انسان با اراده، شریف و باایمان بود، ازعیاشی، دروغ، خشونت وتوهین دوری میکرد. موصوف روحیه ضددولتی نداشت، درسال ۱۹۲۰ دورهء مکلفیت عسکری را سپری نمود، و درسال ۱۹۲۴ به دوره احتیاط عسکری جلب ومصرف خدمت گردید. طی همین دوره، دراثربرخورد با دزدان منطقه خود، چند نفرآنان را بقتل رسانید. میخواست خود وتفنگ دولتی که توسط آن ازخود دفاع نمود، تسلیم مسئولین امنیتی نماید، ولی به اثر رویه سئو کارمندان امنیتی، فراری شدن راترجیع داد.

طی مدت فراری بودنش با اشخاصیکه علیه دولت وقت فعالیت داشتند درتماس بود، محیط مهاجرت وتبلیغات دشمنان مردم ودولت روحیه ضد دولتی اش را بیشترگردانید. بخصوص روحانیون مذهبیکه درتبانی بانگلیس کارمیکردند، از حبیب الله که یک مسلمان ساده دل بود، سئواستفاده نمودند. موصوف تحت تاثیرتبلیغات منفی آنان (که دولت امانی کافرشده و... قرارگرفت وبوطن برگشته، اقدام به تشکیل جوانان جنگجوکه درمرحله اول متشکل از(۸۲ نفر) بود، نموده و تحت پوشش روحانیونیکه علیه دولت بودند، بیشترتقویه گردید. تاآنکه به همکاری آنان به پادشاهی رسید وتحت نام خادم دین، زمام اموردولت رابدست گرفت. حبیب الله چون سواد کافی نداشت حینیکه بقدرت رسید درروز اول اعلان پادشاهی به وزیردربارش، شیرجان خان گفت که: (به این مردم میخواهم منصب بدهم بنام هرکدام فرمانها را آماده کن، واضافه نمود که من نوشتن را یاد ندارم تا همه را بخوانم ومهرکنم، خودت آنها رابخوان وامضاء کن.).

آقای ستانکیزی در صفحه (۱۸۵ و ۱۸۶) کتابی بنام واقعات و حوادث در افغانستان از پاتک شاهی تاکبیل شاهی مینویسد که فرامین (بچه سقا و خادم دین رسول الله) عبارت اند از:

۱. سلام که از طریقه مسنونه است و به اشاره دهی تبدیل شده بود. مطابق سنت امر کردم .
۲. دستار که طریقه و سنت حضرت محمد (ص) میباشد و ادای نماز بر آن تکمیل میگردد ، موقوف گردیده بود، حکم نمودم که دستار رواج گردد. در حالیکه حضرت محمد (ص) عمامه بسر میکرد نه دستار، دستار در اصل درین اهل هنود رایج بود بعدا به افغانستان رواج یافت.

۳. لباس اسلامی که ترک شده بود دوباره فعال کردم و لباسیکه به کافران مشابه بود آنرا منع کردم.

۴. حکم باقی ماندن ستر را که منع کرده بود، دوباره مسترد کردم.

۵. برآمدن زنان و دختران بالغ بدون ولی، مکتب نسوان را موقوف کردم.

۶. تراشیدن ریش و بروت را موقوف کردم.

۷. مکاتب فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.

۸. دختران را که به خارج فرستاده شده بود و بی ناموسی ملت بود. آنرا روا ندانسته، آنان را دوباره خواستم . و دوباره فرستادن آنان را موقوف کردم.

۹. حساب، هندسه و انگریزی را که رواج کرده بود، موقوف کردم .

۱۰. سال قمری که به شمسی مبدل گردیده بود، موقوف کردم.

۱۱. روز جمعه که به پنجشنبه آورده شده بود، موقوف کردم.

۱۲. جلو امر به معروف و نهی از منکر که گرفته شده بود، دوباره رواج کردم.

حبیب الله در تجلیل جشن آزادی کشور، با بسیار صداقت و ساده گی برای مردم ضمن بیانیه شفاهی گفت: (استقلال نه از من است و نه از امان الله بلکه از شما ولس است و جشن نماید..). چون امیر حبیب الله شخص بیسواد بود به معارف، تعلیم و تربیه اولاد وطن، قانون و قانونیت علاقه لازم نداشت، وزارت های معارف، عدلیه، محاکم، مدعی العمومیت در تشکیلات نظام وجود نداشت، گرچه در روزهای اخیر قدرت، اورگانی قضائی را ایجاد نمود که متشکل از چهار نفر (یک قاضی، یک معاون و دو مفتی بود) تعیین کرد و در کار

محاكم روحانیون را گماشت علاوه فرمائی صادر نمود که تمام نظامنامه های رژیم قبلی ملغی میباشد. در حکومت به روحانیون مقام ویژه ی در امور قضائی و عدلی داده شد ، بررسی تمام مسایل عدلی و قضائی طبق شریعت و مذهب حنفی صورت میگرفت.

چون حبیب اللہ شخص عامی و بیسواد بود، به دموکراسی ، عدالت، برادری ، برابری ، آزادیهای سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی عقیده و دلچسپی نداشت.

اطرافیان امیر را اشخاص مختلف تشکیل داده بود که میتوان به سه دسته تقسیم نمود: دسته اول شامل دوستان سابقه امیر، که (خودمختاران) یاد میشدند. بصورت عموم اشخاص بیسواد، دارائی سوابق جرمی نیز بودند. و بعضی از آنان دارای صفات عیاری بود. اما کوچکترین تصویری از سازماندهی و اداره دولت نداشتند. با قدرت رسیدن اقدام به غصب دارائیهای عامه و ملکیت های شخصی ، چور و چپاول ، قتل و کشتار ودها عمل خلاف قانون و شریعت نمودند. هر عضو این دسته ، جنایات متعد د را مرتکب گردیدند. در راس یک گروه دسته اول، دوست و همکار نزدیک حبیب اللہ شخصی بنام سید حسین ، به حیث نایب السلطنه و وزیر حربیه ایفائی وظیفه میکرد. موصوف شخص مشهور بالفساد، بد اخلاق، بد زبان، فحاش، خشن و زشت بود. بچه بازی و زنکه بازی پیشه او بود، و زنان خیلی زیاد گرفت، حتی بصورت غیابی یکتعداد زنان را عقد نمود و باکره باقی ماندند . موصوف می خواست همه چیز خوب از او باشد. و همان طور هم کرد (صفحه ۱۰۶ کتاب مردی در حریق تاریخ) :

. در راس گروه دیگر دسته اول، ملک محسن کلکانی که والی کابل تعیین شده بود، قرار داشت. وی با غصب جایداد های اقارب امان اللہ خان، تجار و اغنیا ثروتمند گردید. به امیرچندان توجه نداشت، شخص بد زبان، عصبی مزاج و خشن بود بخصوص با تحصیل کرده گان و اقارب امان اللہ خان کینه دیرینه داشت. همراه با برادر خود سید محمد قلعه بیگی که قوماندان ارگ بود در داخل ارگ زندان ویژه داشت که با وسایل شکنجه مجهز ساخته بود. افرادی که علیه شان قرار میگرفت و یا به مزاج شان برابر نمیبودند، اکثراً آنان را به اثر شکنجه از بین میبردند.

. دسته دوم را روحانیون و اشخاص مذهبی بودند، چون حبیب اللہ مسلمان ساده دل بود، روحانیون به خصوص نورالمشایخ و اطرافیان او با دادن فتواها، در جهت حفظ منافع خود بالای حبیب اللہ تاثیرات مستقیم داشتند. و این دسته افکار، نظریات و منافع خود را از طریق اصدار فرامین امیر پیاده میکردند و نقش عمده در پیاده نمودن سیاستهای دولت انگلیس، بخشهای حقوقی و عدلی بخصوص در بخش محاکم داشتند.

. دسته سوم اطرافیان امیررا اشخاص تحصیل کرده، مجرب، با نفوذ و مشهور که در دولت امانیه خدمت میکردند، از نظر اخلاق، سلیقه، سوابق کار و مناسبات با مردم با دسته اول و دوم فرق فاحش داشتند.

بصورت خلاصه در این دوره چون دوستان، نزدیکان و اقارب حبیب الله که دسته اولی و محوری بودند. با آنکه خود حبیب الله شخص شجاع، حلیم، مسلمان ساده، با ناموس و صفات دیگر بود. اما نسبت عدم سواد و فهم کافی در اداره و دولت داری، خودش نمی توانست امور کشور را پیش ببرد. و همچنان نمیتوانست جلو عملکردها و جنایات دسته اول را که رفقای قبلی (دوران فرار و مهاجرتش) بودند بگیرد و دسته اولی مانع نزدیکی امیر با دسته سوم می گردیدند و رنه امیر نمیتوانست با همکاری دسته سوم جلو نا بسامانیها را بگیرد. همان بود که در کشور خلا قانون و بی امنیتی حکمفرما گردید. و آنقدر بی امنیتی در جامعه حکم فرما گردید. که برای مردم غیر قابل قبول شده بود. و آن دوره کوتاه مدت به مثل عامیانه تبدیل گردید. هرگاه بی امنیتی، ظلم و ستم را ببینند، میگویند که (فقد دوره سقوی باشد)

طوری که فوقاً متذکر شدم حبیب الله شخص ساده، راست، مسلمان باتقوا و با ناموس بود. (زمانیکه خواهران امان الله خان درارگ نزدش طورا سیر بر سر میبردند. محترمانه الی تسلیمی آنان به اقارب شان، نگهداری نمود.) به اصطلاح عیار بود. (سربازان امان الله که در مقابلش جنگیدن و سپس اسیر گردیدند. آنان را تمجید نموده و آنان را دشمنان با غیرت و نمک حلال خطاب نموده و آزادشان نمود)، بی آرایش و از خود گذر بود.

دوره نه ماهه پادشاهی او بصورت عموم در شورش، جنگ و بغاوت سپری شد. اما رفقا و همکارانش که اکثراً اشخاص مشهور با فساد و جنایت کار بودند با ستوا استفاده از موقف و قدرت، مصروف چور و چپاول و جنایت گردیدند. لذا کار و امور روزمره جامعه به رکود مواجه گردید. تجارت، زراعت و پیشه وری در حالت سقوط قرار گرفت. شاهراه ها امنیت نداشت، اموال مردم غارت میگردد مردم بصورت عموم در حالت دفاع و مواظبت از فامیل و اموال خود بودند. ادارات فلج و خدمات عامه مانند معارف، حفظ الصحه، تجارت، امور صنایع و فابریکات در حالت رکود بود. دولت از نظر فعالیت داخلی و خارجی در مرحله انهدام قرار داشت. مسئولین دولت ابتداء اقدام به مصرف و چپاول خزانه دولت (پول بیت المال) نمودند، و ثانیاً باقیات مالیات گذشته را عفو نمودند. در حالیکه عاید عمده بودجه دولت را مالیات تشکیل میداد. طی مدت کوتاه خزانه دولت و جبهه خانه ها خالی گردید. مسئولین دولت اقدام به حصول مالیات عفو شده کردند. تاراج دارائیهای مردم جهت مصارف

امور دولتی شروع شد. هرماموریا افسر خود قاضی، مستوفی و پولیس بود. از مردم طبق آرزوی خود مالیه اخذ میکردند، جزا میدادند و احکام صادره خود را بالای مردم تطبیق میکردند.

لذا درین دوره تنها قوانین و مقررات لازم وضع نگردید. بلکه قوانین و نظامنامه هایکه در جهت منافع مردم آبادی، عمران کشور و ایجاد نظم و قانون تصویب شده بود طبق هدایت روحانیون متعصب و دشمن مردم زحمتکش ملغی اعلان گردید. چون در اکثر نقاط کشور خود مختاران و افراد دسته اول و دوم همه کاره دولت (تامین کننده حقوق، مسئول کشف و تحقیق، حکم کننده تعیین مجازات و تطبیق کننده آن بودند) شده بودند. اتباع کشور به فغان آمده، از به قدرت رسیدن نادرشاه استقبال نمودند.